

تاملی در سودمندی علوم انسانی

نقد قدرت و رواج رواداری

محسن آزموده

علوم انسانی به چه دردی می‌خورند؟ البته این سوال را در مورد هر علم و دانش دیگری هم می‌توان پرسید و مثلاً سوال کرد، علوم مهندسی به چه درد می‌خورند؟ علوم پزشکی به چه درد می‌خورند؟ علوم پایه به چه درد می‌خورند؟ تفاوت علوم انسانی با علوم مهندسی یا علوم پزشکی در آن است که سودمندی علوم اخیر برای همگان آشکار است و هر کسی به راحتی می‌تواند فواید و بهره‌های علوم مهندسی و علوم پزشکی را بیان کند، اما در مورد علوم انسانی، به این سادگی نیست، زیرا موضوع و روش و مسائل این علوم برای عموم جامعه ملموس نیست و جز کسانی که با مباحث و مسائل این علوم آشنایی ندارند، اکثریت شناخت دقیقی از این دانش‌ها ندارند، در حالی که باز به علت موضوع و مباحث علوم انسانی، عموم به خود اجازه می‌دهند درباره مباحث مختلف علوم انسانی اظهارنظر کنند، در حالی که موضوعات و مسائل و روش علوم پزشکی و فنی این‌طور نیست. مشکل دیگر آن است که در مورد علوم فنی و علوم پایه، تعریف تا حدود زیادی قابل قبول از این علوم هست، اما در مورد علوم انسانی یکی از مشکلات اساسی تعریف این علوم است و یافتن اجماع برای تعریف این علوم، کار دشواری است.

وقتی از علوم انسانی به‌طور کلی سخن می‌گوییم، مرادمان علوم است که به مسائل انسان از آن حیث که انسان است، می‌پردازند، علوم چون فلسفه، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، علم سیاست، تاریخ، مدیریت، حقوق، مطالعات هنر و زیبایی و ... در هر يك از این زیرشاخه‌ها، يك یا چند مساله از مسائل انسان از آن جهت که انسان است و با سایر موجودات متفاوت است، مورد بحث قرار می‌گیرد. فلسفه با زیرشاخه‌های گوناگونش در سه حوزه اصلی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی، پرسش‌های بنیادین و کلیدی انسان را درباره هستی و چیستی او، معرفت و شناخت او و هنجارهای اخلاقی مورد بحث قرار می‌دهد، علوم اجتماعی با زیرشاخه‌های متفاوتش مثل جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، ارتباطات و ... به بررسی حیات جمعی انسان به عنوان جانداری اجتماعی اختصاص دارد، روان‌شناسی سازوکارهای درونی ذهن یا روان یا نفس انسان را واکاوی می‌کند، علم سیاست، مناسبات قدرت در حیات بشری را مورد

مداقه قرار مي‌دهد، تاريخ گذشته انسان را از جنبه‌ها و ابعاد گوناگون (به ويژه از منظر اکنون) بررسي مي‌کند و ساير علوم انساني به همين سياق. اين علوم به‌طور کلي شناخت و آگاهي انسان از خودش و ظرفيت‌هايش را افزايش مي‌دهند و استعدادها و توانايي‌ها و ضعف‌هاي او را به او نشان مي‌دهند. هريك از اين علوم مثل ساير علوم، موضوع (يا موضوعات)، روش‌ها، مسائل و مباحث مختص به خود دارند و آشنائي با اين موضوعات، روش‌ها، مسائل و شيوه پاسخ به اين مسائل، نیازمند آموزش و پرورش روش‌مند و دقيق است، يعني چنين نيست که هر کسي به صرف دغدغه‌مندی نسبت به مسائل هر يك از اين زیرشاخه‌ها يا آشنائي ظاهري مباحث بتواند در اين علوم اظهارنظر کند.

اما فراسوي فوايدي که هريك از زیرشاخه‌هاي علوم انساني با توجه به موضوعات و مسائلشان در بر دارند، اين علوم به‌طور کلي هم فايده‌مند هستند. اولاً بايد از ظرفيت انتقادي اين علوم و رويارويي آنها با هرگونه قدرت مستقري اعم از قدرتهاي عمودي و رسمي و قدرتهاي متکثر و گفتماني سخن گفت. علوم انساني، به‌طور کلي علوم دردمند هستند و نسبت به شکل‌گيري هرگونه شبکه‌اي از مناسبات قدرت منتقد و همواره در سمت و سوي آسيب‌ديدگان، ضعيفان، مطرودين، فراموششدگان و اقليتها قرار مي‌گيرند. آنها هميشه بر قدرتندها و نه با قدرت و به همين خاطر هيچگاه باب طبع انحصارطلبان و اقتدارگرايان نيستند. مشکل اصلي مالي شدن و تجاري شدن اين علوم ضربه خوردن به اين وجه پيشرو و مترقي اين علوم است. وقتي علوم انساني به زنجيره سود و زيان اقتصادي گره مي‌خورند، ناگزير از حقيقت‌طلبي و رساندن صدای بي‌صدايان به جامعه دور مي‌شوند و ناخواسته پول و ارزش‌هاي اقتصادي را به ارزش‌هاي اخلاقي و انساني ترجيح مي‌دهند.

ديگر سودمندی غيرقابل انکار علوم انساني به‌طور کلي، رواج رواداري و تساهل، نفي مطلقانديشي و تصلب فکري است. علوم انساني به ويژه در حوزه‌هايي از زندگي انساني که تکثر و تنوع فرهنگي و ارزشي بسيار قابل توجه است، هرگونه جزم‌انديشي را به چالش مي‌کشند و از کثرت‌گرايي دفاع مي‌کنند و در ستايش عدم قطعيت سخن گویند. اين علوم به دليل خصلت غالب اجتماعي و تاريخي که دارند، به زمينه‌مندی موضوعات و زمان‌مندی و مکان‌مندی آنها توجه مي‌کنند و هرگونه ادعای مطلق همه زماني و همه مکاني را به دیده ترديد مي‌نگرند. همين ويژگي سبب مي‌شود که از تعصب، يکدنگي و دگماتيسم در جامعه کاسته شود و نوعي تسامح و رواداري در اجتماع رواج يابد و آدم‌ها توان بيشتر براي تحمل باورها و احساسات و خواستها و شيوه‌هاي زندگي متفاوت با خود داشته باشند.

کوتاه سخن آنکه نفي هرگونه سلطه بيروني و غيرخردورزانه و احترام

به دیگران دو رهاورد اصلي علوم انساني به‌طور كلي هستند، فوايدي که تنها در شرايط استقلال و خودآيني اين علوم و سازوکارهاي آموزش و پرورش و کار آنها امکان‌پذير مي‌شود. در شرايطي که بند ناف علوم انساني به منابع مالي و تجاري وصل شود يا پژوهشگران و دانشجويان اين علوم نتوانند آزادانه و به دور از فشارها به کار و تحقيق پردازند، علوم انساني هم در تحقق وظيفه خود در توضيح و تبیین زندگي فردي و جمعي انسان‌ها و راه‌هاي بهتر شدن آنها، ناتوان ميشوند و به دانش‌هايي غيرسودمند و بي‌ثمر بدل خواهند شد.

من: □□□□□□ □□□□□□ 11 □□□□□□ 1401 □□□□□□